

## روز عروسی

شنا کرده بود و حالا پاهای خود را در دستشویی می‌شست، چون با پای برهنه از تپه بالا رفته بود. اتاق گرم بود و داچ<sup>۱</sup> و لومن<sup>۲</sup> آنجا ایستاده بودند و عصبی به نظر می‌رسیدند. نیک<sup>۳</sup>، از کشوی کمد، لباس زیر تمیز و جوراب ابریشمی، کش جوراب جدید، یک پیراهن سفید و یقه درآورد و شروع به لباس پوشیدن کرد. جلوی آینه ایستاد و کراوات خود را بست. وقتی به داچ و لومن نگاه کرد، رختکن بوکسورها یا فوتبالیست‌ها را به خاطر آورد. حالت عصبی آنها برایش جالب بود. از خود می‌پرسید، اگر حالا قرار بود به دار آویخته شود، آنها همین رفتار را می‌کردند یا نه. احتمالاً. لحظه‌ای متوجه همه چیز شد که اتفاق افتاد. داچ رفت که در باز کن بیاورد. بازگشت و در بطری را باز کرد.

«یک جرعه حسابی بنوش، داچ.»

«بعد از تو، استین<sup>۴</sup>.»

«چه چیزها. بنوش دیگر!»

داچ جرعه‌ای قابل توجه نوشید. نیک عصبانی شد. آخر آنها همین یک بطری ویسکی را داشتند. داچ، بطری را به او داد. او هم آن را به لومن داد. جرعه لومن کمی کوچک‌تر از داچ بود.

1. Dutch  
3. Nick

2. Luman  
4. Stein

«حالا نوبت توست، استین، رفیق پیر.» بطری را به سوی نیک گرفت. نیک دو جرعه نوشید. عاشق ویسکی بود. شلوارش را پوشید. به هیچ چیز فکر نمی کرد. هورنی بیل<sup>۱</sup>، آرت مایر<sup>۲</sup> و د جی<sup>۳</sup>، آن بالا لباس عوض می کردند. آنها هم باید چیزی می نوشیدند. خدایا، آخر چرا فقط همین یک بطری را داشتند؟

پس از اینکه مراسم عروسی تمام شد، سوار فورد جان کوتسکی<sup>۴</sup> شدند و از جاده روی تپه به طرف دریاچه رفتند. نیک ۵ دلار به جان کوتسکی داد و به او کمک کرد که وسایل را به طرف قایق پارویی ببرد. هر دو با کوتسکی دست دادند و بعد فورد از همان جاده بازگشت. مدت زیادی صدای آن را شنیدند.

نیک پاروها را که پدرش پشت انباری برای او پنهان کرده بود، پیدا نمی کرد و هلن آن پایین در قایق منتظر او بود. بالاخره آنها را یافت و به طرف ساحل برد.

آدم برای اینکه در تاریکی روی دریاچه پارو بزند، به زمان درازی نیاز دارد. شبی شرجی و غم انگیز بود. هیچ یک از آنها زیاد حرف نمی زد. وقتی به ساحل نزدیک شدند، ریک به تسمه ها تکیه کرد. طوری که قایق کمی در ساحل شنی پیش رفت. سپس آن را جلوتر کشید و هلن پیاده شد. آنها به طرف کلبه رفتند. کلبه، در تاریکی بود. نیک در را باز کرد و به طرف قایق بازگشت تا وسایل را بیاورد. سپس چراغها را روشن کرد و آنها با هم به داخل کلبه نگاه کردند.

---

1. Horny Bill  
3. The Ghee

2. Art Meyer  
4. John Kotesky